

روش‌های آموزشی از منظر قرآن کریم

مژده علیزاده / کارشناس ارشد فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه شهید باهنر کرمان

malizadeh@ens.uk.ac.ir

سیدحمیدرضا علوی / استاد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شهید باهنر کرمان Hamidreza-alavi@yahoo.com

پذیرش: ۹۳/۱۲/۱۳

دریافت: ۹۳/۵/۲۰

چکیده

اهمیت روزافزون روش‌های آموزشی همچون دیگر دانش‌ها در میدان توسعه دانش و فناوری‌های امروز بر کسی پوشیده نیست. از این رو، شناسایی این روش‌ها از منظر قرآن کریم به عنوان کامل‌ترین منبع الهی که برنامه تعلیم و تربیت جهانی بشر را در خود جای داده است و همچنین به منظور نیل بیشتر متعلمان به رشد و تعالی امری ضروری است. بنابراین، هدف پژوهش حاضر بررسی روش‌های آموزشی از منظر قرآن کریم می‌باشد. به منظور وصول به هدف فوق، از روش توصیفی - تحلیلی و از منابع اسنادی استفاده گردیده است. نتایج تحقیق مبین آن است که روش‌های آموزشی از منظر قرآن کریم را می‌توان به دو دسته مستقیم و غیرمستقیم تقسیم نمود. روش‌های آموزشی مستقیم عبارتند از: روش پرسش و پاسخ و سخنرانی. روش‌های آموزشی غیرمستقیم نیز عبارتند از: الف. روش‌های غیرمستقیم کلامی (شامل مباحثه، گفت‌وگو به منظور کشف حقایق، روشن‌سازی نگرش‌ها)؛ ب. روش‌های مشاهده‌ای (شامل: مشاهده عینی، و ایفای نقش)؛ ج. روش‌های مبتنی بر کاوشگری (شامل: حل مسئله، تفکر استقرایی و تفکر قیاسی). از دیگر روش‌های غیرمستقیم می‌توان روش تصویرسازی ذهنی را نام برد.

کلیدواژه‌ها: تعلیم و تربیت، قرآن، روش‌های آموزشی.

مقدمه

بنابراین، از عمده‌ترین و مهم‌ترین مسائل جامعه مسلمانان کشف اصول و فنون و روش‌های آموزشی از قرآن کریم می‌باشد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۳). از این رو، سؤال اصلی پژوهش حاضر عبارت است از: روش‌های آموزشی از منظر قرآن کریم چه می‌باشند؟ ۲. روش‌های آموزشی غیرمستقیم از منظر قرآن کریم چه می‌باشند؟

روش پژوهش حاضر نیز توصیفی - تحلیلی است. منبع اصلی در این پژوهش قرآن کریم بود و سایر کتب از جمله تفاسیر و لوح‌های فشرده مرتبط، منابع ثانویه محسوب گردیدند. شیوه تجزیه تحلیل داده‌ها عمدتاً بر اساس استنتاج یا استدلال انجام گرفت. همچنین با توجه به گستردگی مبحث روش‌های تعلیم و تربیت و نیز از آنجاکه روش‌های تربیتی توسط محققان بسیاری مورد کاوش قرار گرفته است، اما در زمینه روش‌های تعلیمی بخصوص از منظر قرآن کریم چندان تحقیقی انجام نگردیده، پژوهش حاضر پس از نگاهی اجمالی به روش‌های تدریس در مکاتب فلسفی - تربیتی، برخی از مهم‌ترین روش‌های آموزشی از منظر قرآن کریم را مورد بحث قرار می‌دهد.

روش‌های تدریس در مکاتب فلسفی - تربیتی

ایدئالیسم

ایدئالیسم ذهن را مقدم بر ماده و پدیده‌ای طبیعی می‌داند و بر اساس این نظام فکری، آنچه اصالت دارد، ایده‌ها یا پندارها هستند. مهم‌ترین هدف آموزش و پرورش

تعلیم و تربیت صحیح از دیرباز تاکنون همچنان یکی از مهم‌ترین اهداف بشر بوده است. در واقع، رساندن افراد به کمال در پرتو تعلیم و تربیتی صحیح امکان‌پذیر است. مبنا و اساس کلیه فعالیت‌های تعلیم و تربیتی انتخاب اهداف مناسب است. اهداف به معلمان کمک می‌کنند تا نحوه ظهور رفتارهایی را که از دانش‌آموزان انتظار دارند با دقت بیشتری تعیین کنند و به منظور نیل به آنها، روش‌های تدریس مناسبی را اتخاذ نمایند (صفوی، ۱۳۸۲، ص ۴۳).

آشنایی معلم با روش‌های تدریس برای بهره‌گیری از هر یک از آنها به منظور دستیابی به اهداف در جای خود از اهمیت بسزایی برخوردار است و یکی از عوامل موفقیت وی در کلاس درس محسوب می‌گردد (رئوفی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۱). در واقع، بدون داشتن انواع روش‌های آموزشی مناسب نمی‌توان به اهداف مورد نظر نایل گردید. در این زمینه، دین اسلام مکتب‌نهایی تعلیم و تربیت بشر است. دین اسلام بنا نهاده شده است تا انتظام زندگی و سعادت همیشگی انسان‌ها را فراهم سازد (حسینی‌همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۴). مکتب قرآن نیز دانشگاه تعلیم و تربیت جهانی بوده است و غرض آفرینش و مسطوره‌ای از معارف پروردگار است (همان، ص ۱۲).

قرآن کریم به عنوان جامع‌ترین و کامل‌ترین منبع آسمانی ﴿ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره: ۲) که از جانب پروردگار باری تعالی برای هدایت انسان‌ها نازل گردیده است، از هنگام نزول تاکنون سرچشمه پیدایش و سرمایه پرورش بزرگ‌ترین و پاک‌ترین روح‌ها، عمیق‌ترین افکار و عالی‌ترین معارف در عرصه‌های گوناگون حیات فکری، علمی، اجتماعی، ادبی و هنری مسلمانان در همه اکناف عالم و پهنه تاریخ پرافتخار فرهنگ و تمدن اسلامی بوده است (برومند، ۱۳۸۰، ص ۱).

اگزستانسیالیسم

محور اصلی اندیشه اگزستانسیالیسم توصیف مبارزه انسان برای رسیدن به ماهیت شخصی خویش از راه انتخاب آزاد است. روش تدریس مورد علاقه آنها روش محاوره سقراطی است؛ زیرا بهترین رابطه من و تویی را که باید بین معلم و شاگرد وجود داشته باشد دربر دارد و همچنین این روش باعث می‌شود شاگرد به شرایط زندگی خود آگاهی حاصل کند (گوتک، ۱۳۸۷، ص ۱۵۵).

نچرالیزم (naturalism)

نچرالیزم یا طبیعت‌گرایی بر این باور است که پاسخ تمام پرسش‌های فلسفی در طبیعت نهفته است و طبیعت تنها منبع دانش و شناخت است. هدف آموزش از نظر آنها، پرورش طبیعی فرد به طور مستقل و طبیعی برای رسیدن او به خود طبیعی‌اش است (شفیلد، ۱۳۷۵، ص ۱۸). ازاین‌رو، آنها روش اکتشافی و حل مسئله را بیشتر می‌پسندند (علوی، ۱۳۹۱، ص ۹۷).

روش‌های آموزشی از منظر قرآن کریم

«روش» معادل کلمه انگلیسی «Method» در لغت به معانی متعدد از جمله قاعده، قانون، شیوه، اسلوب و... آمده است. روش عبارت است از راه به کارگیری قواعد، شیوه‌ها و فنون آموزشی که معلم برای رسیدن به اهداف آموزشی خود از آنها بهره می‌گیرد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۲۸). روش‌های آموزشی مجموعه تدابیر منظمی هستند که معلم برای نیل به هدف با توجه به شرایط و امکانات اتخاذ می‌نماید (شعبانی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۱). این روش‌ها توسط صاحب‌نظران گوناگون به صورت‌های مختلفی بیان گردیده و همچنین به منظور سهولت مطالعه،

ایدئالیسم تحقق ایده «خود» می‌باشد. روش آموزش و پرورش ایدئالیست‌ها نیز بدین صورت است که معلم باید با بحث‌های دیالکتیکی و تجزیه تحلیل باعث رشد بیشتر شخصیت فراگیران شود (شفیلد، ۱۳۷۵، ص ۱۸).

رنالیسم

رنالیسم یا واقع‌گرایی اعتقاد دارد: جهان خارج از ذهن به طور مستقل از ذهن و به صورت واقعی وجود دارد و این، وابسته به بود یا نبود انسان نیست، همچنین جهان همان‌گونه که هست قابل شناسایی است. هدف آموزش و پرورش از نظر آنها مجهز کردن شاگرد برای عمل کردن به خواست جامعه و رفع نیازهای جامعه است. در روش‌های تدریس میان رئالیست‌های تعقلی و رئالیست‌های طبیعی اختلاف نظر وجود دارد. رئالیست‌های تعقلی به پیروی از مکتب گشتالت به کل‌گرایی معتقد هستند. اما رئالیست‌های طبیعی که پیرو مکتب رفتارگرایی می‌باشند، رابطه جزء و کل را قبول ندارند (علوی، ۱۳۹۱، ص ۶۵).

پراگماتیسم

پراگماتیسم به تبع داروین‌یسم هر چیزی را در حال تحول و دگرگونی می‌بیند. هدف تعلیم و تربیت از دیدگاه آنها نمی‌تواند ثابت باشد؛ زیرا جهان متغیر است و اهداف هم تغییرپذیرند. از نظر دیویی، هدف تعلیم و تربیت را می‌توان رشد به معنای تجدید سازمان تجارب نامید که خود هدف خود است. روش آنها حل مسئله است که شامل مراحل ذیل می‌باشد: برخورد با مسئله، جمع‌آوری اطلاعات، ارائه فرضیه، آزمایش فرضیه و تعمیم نتایج یا عدم تعمیم آن (باقری و عطاران، ۱۳۷۶).

الف. روش‌های آموزشی مستقیم

در روش مستقیم، مطالب و پیام‌های آموزشی مستقیماً ارائه می‌شوند و پرداختن به اهداف جنبه‌ای مشخص و بارز دارد (میرزابیگی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۸). روش‌های مستقیم در قرآن را می‌توان به صورت ذیل مشاهده نمود:

روش‌های مستقیم کلامی: روش‌های مستقیم کلامی روش‌هایی هستند که آموزش‌دهنده بیشتر از طریق سخن گفتن مطالب را به مخاطبان آموزش می‌دهد. روش‌های مستقیم کلامی شامل پرسش و پاسخ و سخنرانی می‌شوند.

۱) **روش پرسش و پاسخ:** یکی از روش‌های آموزشی و از جمله عوامل اصلی برانگیختن تفکر و تعمق در مخاطب که بسیار مورد توجه قرآن کریم می‌باشد، روش تدریس پرسش و پاسخ است. در این روش، پروردگار متعال با پرسیدن سؤال‌های شناختی ژرف و تفکربرانگیز و یا استدلال‌گونه، به نوعی مخاطب را دچار یک درگیری ذهنی می‌نماید و وی را در موقعیت‌های گوناگون قرار می‌دهد. سؤال‌های پروردگار در قرآن کریم طیف وسیعی را دربر می‌گیرند و هر کدام بر مواردی خاص اشاره می‌کنند. همچنین به اقتضای شرایط مختلف، سؤالات مختلفی هم پدید می‌آید. با تفحص در قرآن کریم، می‌توان گونه‌های مختلف سؤال نمودن را به اشکال ذیل مشاهده نمود:

- پرسیدن سؤالات ابهام‌آمیز یا آغاز نمودن بحث با یک سؤال ابهام‌آمیز؛

- پرسیدن سؤالات استدلال‌گونه اثبات‌گرایانه (ارائه سؤالاتی که پاسخ آنها علاوه بر ارائه پاسخی مستدل، نیاز به اثبات آن پاسخ نیز دارد)؛

- پرسیدن سؤالاتی که مخاطب تنها از طریق مشاهده آثار و شواهد بیرونی و سپس با تفکری درونی می‌تواند به پاسخ دست یابد؛

- پرسیدن سؤالات مقایسه‌گونه (ارائه سؤالاتی که دو

مورد تقسیم‌بندی‌های گوناگونی قرار گرفته است. برای مثال، جویس و همکاران (۲۰۰۴) روش‌های تدریس را در چهار خانواده الگوهای پردازش اطلاعات، الگوهای اجتماعی، الگوهای انفرادی و الگوهای سیستم رفتاری قرار می‌دهند.

شعبانی (۱۳۸۷) روش‌های تدریس را به روش‌های سنتی و روش‌های نوین تقسیم کرده است.

سیف (۱۳۸۷) در کتاب *روان‌شناسی پرورشی نوین* آنها را به دو دسته معلم‌محور و یادگیرنده‌محور تقسیم می‌نماید. در روش معلم‌محور معروف‌ترین روش، سخنرانی است. نوع دیگر روش معلم‌محور، روش‌های آموزشی مستقیم است که شامل روش‌های وابسته به پژوهش و وابسته به نظریه یادگیری می‌شود. ضمن اینکه روش‌های آموزشی مستقل از معلم را هم به دلیل اندیشه زیربنایی روش معلم‌محور در این دسته جای می‌دهد. در روش‌های یادگیرنده‌محور روش‌هایی همچون یادگیری اکتشافی، بحث گروهی و یادگیری مشارکتی از مهم‌ترین روش‌ها محسوب می‌گردند.

برخی دیگر از صاحب‌نظران، آنها را در دو دسته مستقیم و غیرمستقیم قرار می‌دهند و برخی دیگر هم آنها را به دو دسته فعال و غیرفعال تقسیم می‌نمایند (میرزابیگی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۳).

در پژوهش حاضر با مطالعه و بررسی تقسیم‌بندی‌های متفاوت توسط صاحب‌نظران مختلف، سعی گردید به تقسیم‌بندی روش‌های آموزشی از منظر قرآن کریم، البته آن‌گونه که به نظر می‌آید در قرآن کریم به کار گرفته شده‌اند، پرداخته شود. از این‌رو، روش‌های آموزشی از منظر قرآن کریم را می‌توان به دو دسته مستقیم و غیرمستقیم تقسیم نمود:

گرفته است و سوره با آن آغاز می‌گردد، در امر خطیر تعلیم نیز می‌توان بحث کلاس را با ایجاد یک سؤال تفکربرانگیز آغاز نمود؛ چراکه با این کار توجه دانش‌آموزان نسبت به موضوع مورد بحث افزایش می‌یابد.

۱-۲. پرسیدن سؤالات استدلال‌گونه اثبات‌گرایانه: یکی دیگر از انواع سؤالاتی که در قرآن مطرح می‌گردد سؤالاتی است که علاوه بر ارائه پاسخ آنها توسط مخاطب، به اثبات آن پاسخ نیز نیاز است. چنان‌که پروردگار متعال در سوره مبارکه «احقاف» پس از ذکر آفرینش قرآن کریم توسط خدای توانا و حکیم و همچنین به حق آفریده شدن آسمان‌ها و زمین، می‌فرماید: اما کافران از آنچه انذار می‌شوند رویگرداند (احقاف: ۳). در آیه بعد، پروردگار به منظور آگاه کردن کافران، مستقیماً به بیان اشتباه آنها نمی‌پردازد، بلکه سؤالی را مطرح می‌نماید که علاوه بر خواستن یک پاسخ مستدل از کافران به منظور صحت آن، اثباتش را نیز می‌خواهند: «به آنها بگو به من نشان دهید آنچه را که غیر از خدا پرستش می‌کنید، چه چیزی از زمین را آفریده‌اند، یا شرکتی در آفرینش آسمان‌ها دارند؟ کتابی آسمانی پیش از این یا اثر علمی از گذشتگان برای من بیاورید (که دلیل صدق گفتار شما باشد) اگر راست می‌گویید.

چنان‌که مشاهده می‌گردد، پروردگار مستقیماً از عباراتی همچون «به من نشان دهید» و یا «کتاب آسمانی و اثر علمی از گذشتگان برای من بیاورید»، استفاده نموده‌اند. اما عدم توانایی کافران در بیان پاسخی مستدل و یا ارائه شواهد، خود گواهی بر حقانیت کتاب آسمانی و آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌باشد که خداوند با به‌کارگیری این روش، به گونه‌ای رفتار می‌نماید تا کافران بدون هیچ‌گونه اجباری حق را بپذیرند؛ چراکه قرار گرفتن آنها در حیطة عمل و اینکه خودشان بدین مرحله برسند

یا چند امر را با یکدیگر مقایسه می‌نماید)؛

- پرسیدن سؤالات منتقدانه؛

- پرسیدن سؤال اصلی به صورت غیرمستقیم (ارائه سؤال به صورت تمثیل و یا تشبیه به امری دیگر)؛
- پرسیدن سؤالاتی که مخاطب را به مشاهده دقیق و تفکر وامی‌دارند؛

- پرسیدن سؤالات در قالب استفهام انکاری.

نکته قابل ذکر این است که ممکن است میان برخی از گونه‌های فوق مشابهت‌هایی دیده شود، اما می‌توان مرزها و تفاوت‌های مشخصی هم میان آنها پیدا نمود که در توضیح هریک از این گونه‌ها این تفاوت‌ها آشکارتر می‌گردند.

۱-۱. پرسیدن سؤالات ابهام‌آمیز: یکی از موارد بسیار مهمی که پروردگار متعال قصد به کارگیری قوه تفکر مخاطب را دارند، ایجاد موقعیتی ابهام‌آمیز است که این موقعیت را در قالب یک سؤال ایجاد می‌نمایند؛ چنان‌که سوره «نبا» با این سؤال آغاز می‌گردد: «آنها از چه چیز از یکدیگر سؤال می‌کنند؟» (نبا: ۱). همان‌گونه که مشاهده می‌گردد، از آنجاکه موضوع مورد بحث (قیامت)، موضوعی با اهمیت و حساس می‌باشد، سؤال نیز به گونه‌ای مطرح گردیده است که مخاطب را در موقعیتی حاکی از ابهام قرار دهد و بدین وسیله، توجه، انگیزه و دقت او را به مطلب مورد بحث افزایش دهد تا آن را بیشتر درک کند. بنابراین، این مهم نشان می‌دهد در امر خطیر تعلیم و تربیت نیز لازم است معلم برای چگونگی مطرح نمودن سؤالاتش، با درایت و ذکاوت خاصی عمل نماید و موضوعات مهم را به شکل‌های مختلفی مورد سؤال قرار دهد؛ زیرا همان‌گونه که ذکر گردید، یکی از مواردی که معلم می‌تواند بدان وسیله به اهداف مورد نظرش نایل گردد ایجاد سؤالی ابهام‌آمیز است.

همچنین از آنجاکه این سؤال در ابتدای سوره قرار

(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۹۳). سؤالات مقایسه‌گونه در قرآن کریم سؤالاتی محسوب می‌گردند که در آنها به مقایسه دو یا سه امر مختلف با یکدیگر پرداخته شده است. برای مثال، در آیه ۲۲ سوره مبارکه «زمر» بیان می‌گردد: «آیا کسی که خدا قلبش را برای اسلام گشاده است و بر فراز (مرکبی) از نور الهی قرار گرفته (همچون کوردلان گمراه است؟)». در واقع، در بهره‌گیری از مقایسه میان دو یا چند امر رابطه‌ای برقرار می‌گردد که مخاطب باید ضمن کشف رابطه آنها با یکدیگر، به مقایسه میان آنها نیز بپردازد و سپس مرجح بودن یکی را بر دیگری تشخیص دهد. پس می‌توان مخاطب را در اینجا فعال دانست؛ زیرا با به‌کارگیری و کمک گرفتن از قوه تشخیص، تمییز، تحلیل و استنباط خویش، سعی می‌کند آن مفهوم عمیقی را که در میان رابطه‌ها نهفته است کشف نماید و به درکی عمیق‌تر نایل گردد.

این مهم حاکی از آن است که معلم در امر تدریس نیز می‌تواند سؤال‌های خود را به گونه‌ای مطرح نماید که دانش‌آموزان در ذهن خود به مقایسه یک موضوع با موضوعی دیگر بپردازند و سپس نتیجه‌گیری کنند. همچنین معلم باید توجه کند که مطابق با آیه فوق، منظور مقایسه‌ای است که واقعاً برای متعلم درگیری ذهنی ایجاد کند و رسیدن به اهداف آموزشی را تسهیل نماید؛ زیرا این مهم نقش بسزایی در افزایش درک مسئله توسط دانش‌آموزان دارد و آنها با آوردن دلایلی قانع‌کننده مبتنی بر تفکری عمیق، یکی را بر دیگری ارجح‌تر می‌دانند و می‌پذیرند. همچنین پاسخ دادن به این سؤالات نیاز به قضاوت کردن توسط مخاطب هم دارد؛ چراکه از مخاطب می‌خواهد خود به قضاوت و داوری در باب موضوعی بنشیند و حکم کند.

۱-۵. پرسیدن سؤالات منتقدانه: از دیگر سؤالاتی که

که هیچ توانایی بر ارائه پاسخ و اثبات آن در خود ندارند روش مؤثرتری برای ایمان آوردن است.

معلمان نیز می‌توانند به خوبی در امر تدریس از این‌گونه سؤالات استفاده نمایند. آنها می‌توانند سؤالاتی را مطرح نمایند که دانش‌آموزان پاسخی مستدل همراه با شواهدی مبنی بر اثبات آن پاسخ ارائه کنند. این سؤالات علاوه بر به‌کارگیری قوه تفکر دانش‌آموزان، تأثیر ژرفی بر افزایش روحیه کاوش، تفحص و جست‌وجو در آنها نیز دارد.

۱-۳. پرسیدن سؤالاتی که مخاطب تنها از طریق مشاهده آثار و شواهد بیرونی و سپس با تفکری درونی می‌تواند به پاسخ دست یابد.

این سؤالات نیز علاوه بر به‌کارگیری بعد شناختی دانش‌آموزان، در برانگیختن بعد عاطفی آنها به منظور نیل به اهداف نقش بسزایی دارند. برای مثال، هنگامی که قرآن می‌فرماید: «آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنها بودند چگونه بود؟» (فاطر: ۴۴). مطابق با این آیه، نیاز است که مخاطب با سیر و تفحصی در زمین، به مشاهده و تفکر در آثار و بقایای باقی‌مانده از گذشتگان بپردازد تا از این طریق، به پاسخ مطلوب که برای خودش بسیار ارزشمند می‌باشد، دست یابد.

از مزیت‌های این سؤال‌ها که در حیطه عبرت‌آموزی نیز قرار می‌گیرند، عدم محدود بودن به زمان و مکانی خاص و همچنین میزان تأثیرگذاری و پایدار بودن پاسخ آنها می‌باشد. از این رو، در برخی موارد معلم می‌تواند سؤال‌هایی را مطرح نماید که متعلمان تنها با دیدن آثار و شواهدی که در خارج از کلاس وجود دارد و همچنین در طول زمان، به پاسخی برای خود دست یابند.

۱-۴. پرسیدن سؤالات مقایسه‌گونه: مقایسه یکی از روش‌های شناخته‌شده قرآنی برای تفهیم مسائل مختلف است تا امور در مقایسه با یکدیگر بهتر شناخته شوند

عمیق‌تر موضوع توسط مخاطب دارد. در واقع، مخاطب با مشاهده زرد شدن برگ درختان و از بین رفتن آنها که به طور مداوم در مقابل دیدگان اوست، به زودگذر بودن و ناپایداری دنیا بهتر پی می‌برد و آن را درک می‌کند.

این مهم نشان می‌دهد معلم نیز زمانی که قصد دارد موضوعی مهم را به دانش‌آموزان آموزش دهد، مطلوب‌تر است به جای بیان مستقیم خود موضوع، از موضوعی شبیه به آن، که برای دانش‌آموزان ملموس‌تر است، استفاده نماید و سپس آن را در قالب یک سؤال بپرسد. بنابراین، در اینجا متعلمان ابتدا با درک موضوعی که به جای موضوع اصلی به کار رفته است، به برقراری رابطه میان آن با موضوع اصلی می‌پردازند که باعث می‌شود موضوع اصلی را غیرمستقیم اما عمیق‌تر درک کنند.

۱-۷. پرسیدن سؤالاتی که مخاطب را به مشاهده دقیق و تفکر وادارد: این سؤالات نیز در قرآن کریم از اهمیت بسزایی برخوردارند؛ زیرا قرآن به طور مداوم انسان‌ها را دعوت به مشاهده و اندیشیدن در آیات و نشانه‌های الهی می‌نماید؛ از جمله زمانی که می‌فرماید: ﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ﴾ (ق: ۶). می‌توان گفت: از این طریق است که می‌توان مخاطب را به توجهی دقیق و تفکری عمیق در نشانه‌های الهی و برقرار کردن رابطه‌ای میان آنها با پدیده‌های دیگر و سپس با کل پدیده‌های هستی و در یک کلام، به وحدت حاکم بر کل نظام هستی رساند.

از این رو، با توجه به آیات فوق، معلم نیز می‌تواند در امر تعلیم، سؤالات خویش را به گونه‌ای مطرح نماید که دانش‌آموزان با به کارگیری حواس مختلف خود به تفکر در باب آن موضوع نیز بپردازند. با به کارگیری این سؤالات، می‌توان روحیه کاوش، کنجکاوی و نوآوری را در متعلمان تقویت نمود. بخصوص در مواقعی که پاسخ این سؤالات

مورد توجه قرآن کریم می‌باشد ارائه سؤالات منتقدانه است. در این مواقع، مسئله‌ای مورد انتقاد قرار می‌گیرد و در قالب سؤال بیان می‌گردد. برای مثال، نحوه به کارگیری این نوع سؤالات را می‌توان در زمانی که حضرت ابراهیم به منظور هدایت قومش از آنها سؤالاتی منتقدانه می‌پرسد، مشاهده نمود. «هنگامی که به پدر (عمویش) و قومش گفت: اینها چیست که می‌پرستید؟ آیا از روی دروغ به سراغ معبودانی غیر از خدا می‌روید؟ (صافات: ۸۵-۸۶). این مهم حاکی از آن است که معلم نیز می‌تواند مسئله یا چالشی را مورد نقد قرار دهد و آن را در قالب سؤالاتی از متعلمان بپرسد. به طور حتم، متعلم نسبت به پاسخ دادن به سؤالی که مورد نقد هم قرار گرفته است راغب‌تر می‌گردد. ضمن اینکه معلم باید قبلاً به بینش عمیقی در باب آن مسئله رسیده باشد تا سؤالاتش هم از پایه‌ای محکم و بینشی ژرف برخوردار باشد. چنان‌که حضرت ابراهیم قبلاً به آن بصیرت رسیده بود که توانست سؤالاتی منتقدانه هم بپرسد.

۱-۶. پرسیدن سؤال اصلی به صورت غیرمستقیم: نمونه این سؤالات را می‌توان در آیه ۲۱ سوره مبارکه «زمر» مشاهده نمود. «آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد و آن را به صورت چشمه‌هایی در زمین وارد نمود، سپس با آن زراعتی را می‌رویاند که رنگ‌های مختلفی دارد؛ بعد آن گیاه خشک می‌شود، به گونه‌ای که آن را زرد و بی‌روح می‌بینی؛ سپس آن را در هم می‌شکند و خرد می‌کند؟ در این مثال تذکری است برای خردمندان (از ناپایداری دنیا) (زمر: ۲۱).

در این آیه، قرآن کریم سعی دارد ناپایداری دنیا را به مخاطب گوشزد کند. اما به جای استفاده مستقیم از خود واژه دنیا و ذکر ناپایداری‌های آن، از شیوه‌ای تأثیرگذارتر (همچون تشبیه یا استعاره) استفاده می‌نماید و آن را در قالب یک سؤال مطرح می‌کند که خود نشان از درک بهتر و

در فضای خارج از کلاس درس و یا طبیعت باشد.

۱۸. پرسیدن سؤالات در قالب استفهام انکاری: استفهام انکاری به سؤالاتی گفته می‌شود که پاسخ سؤال به نوعی در متن سؤال مبرهن و آشکار است. برای مثال، زمانی که پروردگار می‌فرماید: «آیا آنها که می‌دانند با آنها که نمی‌دانند برابرنند؟» (زمر: ۹). به نوعی پاسخ سؤال را هم مشخص ساخته است. این سؤال‌ها نیز سعی دارند مخاطب را به وادی تفکر بکشانند و می‌توان در امر تعلیم از آنها بهره گرفت.

اما باید توجه داشت قرآن کریم سؤال نمودن را تنها متعلق به پروردگار نمی‌داند، بلکه ارائه سؤال از جانب مخاطب را نیز بسیار حایز اهمیت می‌داند. چنان‌که در آیه ۴۳ سوره مبارکه «نحل» به سؤال کردن امر شده است: «... و اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید» (نحل: ۴۳). در نهایت، به تبع از توضیحات فوق، می‌توان به صراحت بیان نمود که سؤال کردن یکی از مهم‌ترین شیوه‌های آموزشی است و به‌کارگیری هرچه بیشتر آن در امر آموزش می‌تواند عرصه مفیدی برای رشد و پویایی و ظهور خلاقیت‌های نهفته دانش‌آموزان باشد.

۲) **روش سخنرانی:** روش سخنرانی یکی از قدیمی‌ترین و تاریخی‌ترین روش‌های آموزشی می‌باشد. بررسی این روش و چگونگی به‌کارگیری آن از منبع عظیمی همچون قرآن کریم بسیار مفید است؛ چراکه خداوند حکیم اکثر سخنان و مفاهیم عمیق خود را بدین شیوه ارائه داده است. نمونه‌ای از به‌کارگیری این روش در قرآن را می‌توان در آیه ذیل مشاهده نمود: «آنچه در آسمان‌ها و زمین است، همه تسبیح خدا می‌گویند؛ و او توانا و حکیم است. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟ نزد خدا بسیار خشم‌آور است سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید. خداوند کسانی را دوست دارد که در یک

صف در راه او پیکار می‌کنند؛ گویی بنایی آهنین‌اند. (به یاد آورید) هنگامی را که موسی به قومش گفت: ای قوم من! چرا مرا آزار می‌دهید با اینکه می‌دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم؟ هنگامی که آنها (از حق) منحرف شدند، خداوند (به کیفر این عمل) قلوبشان را منحرف ساخت؛ و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند (صف: ۵۱).

این روش مورد توجه و استفاده وافر ائمه علیهم‌السلام نیز بوده است؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از نزول آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...﴾ (مائده: ۶۷) در دعوت مردم به پذیرفتن ولایت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام با بهره‌گیری از این روش، خطبه غدیر را ایراد فرمود. ضمن اینکه کتاب ارزشمند **نهج البلاغه** مجموعه‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار امیرمؤمنان است که خطاب به افراد و گروه‌های مختلف بیان گردیده است (زرسان، ۱۳۹۰، ص ۹۷). معلم نیز می‌تواند با رعایت تمامی نکات یک سخنرانی مطلوب که در قرآن هم به کار گرفته شده است، این روش را در کلاس درس به کار گیرد.

ب. روش‌های آموزشی غیرمستقیم

این روش‌ها، روش‌هایی هستند که ارائه پیام و مباحث آموزشی در آنها به صورت غیرمستقیم انجام می‌گردد. قالب آموزشی، نحوه انجام کار و تأثیرگذاری به شیوه‌ای است که برای یادگیرنده کمتر حالت مشخص دارد (میرزاییگی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۸)، ضمن اینکه یادگیرنده در آنها فعال‌تر است.

الف) روش‌های غیرمستقیم کلامی: روش‌های غیرمستقیم کلامی همانند روش‌های مستقیم کلامی بیشتر از طریق سخن گفتن انجام می‌گیرند، با این تفاوت که در روش‌های غیرمستقیم کلامی آموزش‌گیرنده در مباحث یادگیری مشارکت بیشتری دارد. این روش‌ها را می‌توان به

صورت ذیل مشاهده نمود:

۱. روش مباحثه (بحث گروهی): روش بحث گروهی گفت‌وگویی است سنجیده و منظم درباره موضوعی خاص که مورد علاقه مشترک شرکت‌کنندگان در بحث است (شعبانی، ۱۳۸۷، ص ۲۷۳). به کارگیری این شیوه در اسلام از اهمیت بسزایی برخوردار است. قرآن کریم پیامبر ﷺ را دعوت به مشورت نمودن با مؤمنان می‌نماید: ﴿... وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...﴾ (آل عمران: ۱۵۹) و از طرف دیگر، یکی از صفات مؤمنان را مشورت نمودن با یکدیگر می‌داند: ﴿... وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى...﴾ (شوری: ۲۸).

پیاده نمودن این روش در امر آموزش نیز از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ زیرا به وسیله این روش است که دانش‌آموزان در باب مبحث مورد نظر به بحث و گفت‌وگو با یکدیگر می‌نشینند و هریک سعی می‌کنند به نظرات و اندیشه‌های دیگری به خوبی گوش فرا دهند. نیز عقاید خود و شالوده‌هایی را که عقاید خویش را بر آن استوار ساخته‌اند نیز مطرح می‌سازند. سپس سعی می‌کنند انعطاف‌پذیری خود را افزایش داده و در مواقعی که نیاز است عقاید خود را تغییر و یا تعدیل نمایند؛ به انتقادهای یکدیگر گوش می‌دهند و خود نیز به نوعی به انتقادهایی سازنده و صحیح از دیگری می‌پردازند. همچنین قدرت بیان، تجزیه تحلیل و ارائه استدلال‌های منطقی در آنها افزایش می‌یابد. ضمن اینکه این روش به بهبود تعاملات اجتماعی آنها هم کمک می‌کند.

۲. روش گفت‌وگو به منظور کشف حقایق: این روش میان دو نفر که معمولاً دارای رأی‌هایی مخالف یکدیگر هستند انجام می‌گیرد؛ یعنی به بحث در باب موضوعی توافقی می‌نشینند و به تبادل نظر با یکدیگر می‌پردازند. به گونه‌ای که این تبادل نظر منجر به کشف حقایق و

یادگیری طرفین گردد. از جمله مواقعی که قرآن کریم مستقیماً از واژه گفت‌وگو کردن «يَخَاوِرُهُ» استفاده نموده است، آیه ۳۲-۳۷ سوره مبارکه «کهف» می‌باشد که به گفت‌وگوی میان دو شخص می‌پردازد: (ای پیامبر) برای آنها مثلی بزن: دو مردی که برای یکی از آنها دو باغ انگور قرار دادیم؛... و به دوستش درحالی که با او گفت‌وگو می‌کرد گفت: من از نظر ثروت از تو برترم و از نظر نفرت نیرومندترم. ... و گفت باور نمی‌کنم هرگز این باغ نابود شود... دوست (باایمان) وی درحالی که با او گفت‌وگو می‌کرد گفت: آیا به کسی که تو را از خاک، سپس از نطفه آفرید و پس از آن تو را مرد کاملی قرار داد، کافر شدی؟...». این آیات، گفت‌وگوی دو فرد با دو الگوی ذهنی متفاوت را نشان می‌دهد که هریک سعی دارند با بیان عقاید خود به تأثیرگذاری بر طرف مقابل بپردازند. به گونه‌ای که نفر اول به دلیل داشتن ثروت و تکبر، خود را از مالکیت خدا جدا می‌بیند و با اعتماد به اسباب ظاهری سخنانش را هم حول محور شرک بیان می‌کند. اما نفر دوم پس از گوش دادن به سخنان نفر اول، آنها را به خوبی تجزیه و تحلیل کرده و از دو جهت مورد اشکال قرار می‌دهد؛ جهت اول اینکه بر خدای سبحان استعلا ورزیده و برای خود و آنچه که از اموال و نفرت دارد دعوی استقلال نموده و خود را با داشتن قدرت و قوت از قدرت و نیروی خدا بی‌نیاز دانسته است. جهت دوم، استعلا و تکبری که نسبت به خود او ورزیده و او را به خاطر کم‌پولی‌اش خوار شمرده است و از این رو، سعی دارد نفر اول را متوجه اشتباهاتش بکند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۴۳۴).

معلمان نیز به خوبی می‌توانند این روش را در امر تعلیم به کار گیرند. برای مثال، شرایط گفت‌وگوهای دوفره همراه با نقد و انتقادهایی سازنده از یکدیگر را برای آنها فراهم سازند و یا زمانی که دانش‌آموزان در

دیوارهای آن به روی سقف‌هایش فرو ریخته بود (و اهل آن همگی مرده بودند، او با خود) گفت: چگونه خداوند اینها را پس از مرگ زنده می‌کند؟ (در این هنگام) خدا او را یکصد سال میراند؛ سپس زنده کرد؛ و به او گفت: چقدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا بخشی از یک روز. فرمود: بلکه یکصد سال درنگ کردی. نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود، که هیچ‌گونه تغییری نیافته است و به دراز گوش خود نگاه کن. آنچه می‌بینی، هم برای اطمینان خاطر توست و هم برای اینکه تو را نشانه‌ای برای مردم (در مورد معاد) قرار دهیم!... هنگامی که (این حقایق) بر او آشکار شد، گفت: می‌دانم خدا بر هر چیزی تواناست» (بقره: ۲۵۹).

از سوی دیگر، قرآن کریم سعی بسیاری در تصحیح عقاید نادرست دارد. برای مثال، زمانی از افرادی مثال می‌زند که با مشاهده نیرو و ثروت قارون گفتند: «... ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است ما نیز داشتیم! به راستی که او بهره عظیمی دارد» (قصص: ۷۹). در اینجا پروردگار این‌گونه آنها را بیدار و عقیده باطلشان را روشن و اصلاح نمود: «پس ما او و خانه‌اش را در زمین فرو بردیم، هیچ‌کس را نداشت که او را یاری کند؛ چون غیر از خدا یآوری نیست و خودش هم از ممتنعین نبود. کسانی که دیروز آرزو می‌کردند که به جای او باشند، امروز می‌گفتند: واه! گویی خداست که رزق را برای هر کس از بندگانش بخواهد وسعت می‌دهد و برای هر که بخواهد تنگ می‌گیرد، اگر خدا بر ما منت نهاده بود، ما را هم در زمین فرو می‌برد. وای! گویی که کافران رستگار نمی‌شوند» (قصص: ۸۲-۸۱).

مطابق با این روش قرآن، می‌توان گفت: معلمی که خود قبلاً به تسلطی کامل در باب موضوع مورد بحث نایل گشته است، می‌تواند پس از ارائه توضیحاتی در باب موضوع مربوطه، از دانش‌آموزان بخواهد هریک نگرش‌هایشان را

مبحث آموزشی موردنظر با اشکالاتی مواجه هستند، معلم از طریق گفت‌وگوی دو طرفه سعی نماید آنها را متوجه اشکالات و ابهاماتشان بنماید. این کار نه تنها آن دانش‌آموز را متوجه اشکالات خود می‌نماید، بلکه منجر به یادگیری بیشتر دانش‌آموزان دیگر که نظاره‌گر هستند نیز می‌گردد. اما این روش به معنای صرف تأثیرپذیری از معلم نیست. چنان‌که اگر دانش‌آموز به عدم صحت مطالب معلم مطمئن است، می‌تواند نظر خویش و یا مطلب صحیح و یا صحیح‌تر را به وی بگوید و در اینجا معلم نیز لازم است با تواضع هرچه بیشتر قبول کند. بنابراین، «معلم در بحث و گفت‌وگو با دانش‌آموز باید منصف باشد و اگر از دانش‌آموز گفتاری مفید و سودمند شنید به اهمیت و ارزش آن اعتراف نماید» (رشیدپور، ۱۳۶۸، ص ۱۰۳).

۳. روش روشن‌سازی نگرش‌ها: این روش که یک روش آموزشی - تربیتی محسوب می‌گردد، به روشن ساختن نگرش‌های افراد می‌پردازد؛ زیرا هریک از انسان‌ها دارای عقاید، دیدگاه‌ها و یا نگرش‌های گوناگونی هستند که این عقاید یا می‌توانند صحیح و منطقی باشند و یا نادرست. عقاید صحیح نیاز به تحکیم شدن دارند و عقاید ناصحیح نیاز به تصحیح شدن. بنابراین، لازم است به تحکیم نگرش‌های درست و یا تصحیح نگرش‌های نادرست آنها پرداخت. قرآن در آیه ۲۵۹ سوره مبارکه «بقره» از فردی سخن می‌گوید که زنده شدن مردگان پس گذشتن زمانی طولانی برایش موضوعی شگفت و مبهم می‌باشد. اما پروردگار در عمل به وی نشان می‌دهد که چگونه این امر امکان‌پذیر است. بنابراین، نه تنها آن شخص، بلکه تمامی انسان‌ها با مشاهده حسی این موضوع به صحت آن پی برده و ایمانشان تحکیم می‌یابد؛ چنان‌که در ذیل مشاهده می‌شود: «یا همانند کسی که از کنار آبادی (ویران شده‌ای) عبور می‌کرد، درحالی‌که

چشم و دل را به آنها اعطا کرده است: ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ...﴾ (نحل: ۷۸). مطابق با این آیه، خاستگاه اولیه و ابزار شناخت، حواس ظاهری است. عمده آنها حاسه بینایی و شنوایی است، اما بلافاصله با بیان واژه «افئده»، عقل را که تجزیه تحلیل و تجرید می‌کند، تعمیم می‌دهد، و استنباط و استدلال می‌کند نیز اضافه می‌کند (اکرمی، ۱۳۹۰، ص ۵۷). بنابراین، ذکر واژه‌هایی همچون «انظروا» و... در قرآن به معنای مشاهده صرف و خالی از تفکر نمی‌باشد. از این رو، در امر خطیر آموزش نیز لازم است متعلمان را به سمت مشاهده عینی سوق داد و همچنین نگاه متعلم به پیرامون خود نباید نگاهی سطحی و زودگذر باشد، بلکه لازم است آنها را ترغیب به مشاهده دقیق به همراه تفکری عمیق و یا دقت نظری در امور نمود.

۲. **روش ایفای نقش:** از جمله روش‌های دیگری که در قرآن کریم به کار رفته است روش ایفای نقش می‌باشد. در این روش، فرد برای مدتی در قالب شخصیتی دیگر قرار می‌گیرد تا تمامی افکار، سخنان، رفتار و حالات آن شخصیت را به نمایش بگذارد. اما باید توجه داشت که «این روش در قرآن بدین شکل نیست؛ زیرا مفهوم ایفای نقش در قرآن با فریب مخاطب ملازم نیست. بلکه با آگاهی او همراه است و نوعی خطاب غیرمستقیم و کنایه‌آمیز است. بازیگران از واقعیت و صداقت دور نمی‌شوند و کاملاً طبیعی هستند» (برومند، ۱۳۸۰، ص ۱۲۹). نحوه به کارگیری این روش را می‌توان در داستان حضرت ابراهیم مشاهده نمود. ابراهیم علیه السلام زمانی که با سخنان و انتقادهای مکرر خویش نتوانست در بت پرستان تغییری ایجاد کند، به سراغ بت‌های آنها رفت و «همه بت‌ها بجز بت بزرگشان را قطعه قطعه کرد...» (انبیاء: ۵۸)

بیان نمایند. پس از اینکه به خوبی نگرش‌های دانش‌آموزان را شنید، سعی کند نگرش‌های صحیح را تحکیم نماید. همچنین در این میان، دانش‌آموزانی هستند که در باب آن موضوع با اشکالات و ابهاماتی مواجه می‌باشند و یا عقایدی دارند که چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. بنابراین، معلم باید آن نگرش‌ها را مورد بررسی، تحلیل و شفاف‌سازی بیشتر قرار دهد و زوایای نادرست آنها را با منطق و دلیل ثابت و تصحیح نماید.

ب) روش‌های مشاهده‌ای:

۱. **روش مشاهده عینی:** قرآن کریم به شیوه‌های مختلفی انسان‌ها را دعوت به مشاهده در امور گوناگون می‌نماید؛ از جمله، دعوت به مشاهده در طبیعت: ﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا...﴾ (ق: ۶)، موجودات زنده دیگر: ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾ (غاشیه: ۱۷) و آثار گذشتگان: ﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا﴾ (غافر: ۲۱). در واقع، روش قرآن این‌گونه است که پس از ذکر کلیات درباره مسائل حساس و اصولی، آن را با مسائل محسوس و جزئی می‌آمیزد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۷۰)؛ زیرا از این طریق معرفت و شناخت انسان افزایش می‌یابد. به گونه‌ای که محققان گفته‌اند: اصولاً هفتاد درصد یادگیری‌ها از طریق مشاهده صورت می‌گیرد. اولین تجربه حسی در قرآن زمانی است که پسر آدم نمی‌دانست با جسد برادر خود چه کند. در همین لحظه «خداوند کلاغی را فرستاد که در زمین جست‌وجو می‌کرد؛ تا به او نشان دهد چگونه جسد برادر خود را پنهان سازد. او گفت: وای بر من! آیا من ناتوان‌تر از آن هستم که مانند این کلاغ باشم و جسد برادرم را پنهان کنم؟ و...» (مائده: ۳۱).

اما باید توجه داشت قرآن مشاهده را در کنار تفکر ارج می‌نهد. به همین منظور، ابزارهای شناخت همچون گوش،

بنابراین، در اینجا با توجه به آیه‌های ﴿... فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا...﴾ (انبیاء: ۵۸) و ﴿قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ...﴾ (انبیاء: ۶۳) نمایش و نقش بازی کردن برای بیداری اذهان، کاری پسندیده و جایز است (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۴۶۶).

روش ایفای نقش یکی از روش‌های بسیار مطلوب و مؤثر در تدریس می‌باشد؛ زیرا با این روش است که می‌توان آگاهی‌های بسیار عمیقی را که گاهی اثربخشی آنها از هزاران گفتار شفاهی مؤثرتر است به دانش‌آموزان آموخت و از طریق به‌کارگیری ابعاد مختلف وجودی آنها، یادگیری عمیق‌تری برای آنها فراهم نمود. هرچند که باید توجه داشت قرآن کریم در جهت هدایت، آگاهی‌بخشی و انتقال موضوعات آموزشی و تربیتی به طرز صحیح و معقول و به منظور نیل به اهداف خاصی از این روش استفاده می‌کند که لازم است در امر تدریس نیز به این مهم توجه گردد.

ج) روش‌های مبتنی بر کاوشگری:

۱. روش حل مسئله: روش حل مسئله یکی از مهم‌ترین و فعال‌ترین روش‌هایی است که می‌توان در امر تعلیم به خوبی از آن بهره جست. در این روش، متعلم با یک مسئله روبه‌رو می‌شود و باید با ارائه راه‌حل‌هایی، به مشکلاتی که بر سر راه رسیدن به هدف وجود دارد غلبه کند و با هدایت و راهنمایی معلم مسئله را حل نماید. حضرت ابراهیم از جمله پیامبرانی بود که در زمان خود با مسئله‌ای عظیم همچون بت‌پرستی قوم خویش، آن هم به دلیل پیروی کورکورانه از آباء و سنت‌هایشان مواجه بود. از این رو، وی با به‌کارگیری سه طریق، سعی در بیدار نمودن فطرت درونی و شکوفا ساختن عقل بت‌پرستان در جهت حق نمود؛ بدین شیوه که در ذیل آمده است:

در حقیقت، ابراهیم بسیار حساب‌شده برنامه خود را تعقیب کرد؛ نخستین بار، به هنگام دعوت آنها به سوی توحید، صدا زد: این مجسمه‌های بی‌روح چیست که شما

سپس تبر را بر دوش بت بزر نهاد. هنگامی که کافران بازگشتند و با آن صحنه مواجه شدند، «ابراهیم را آوردند و از او پرسیدند: ای ابراهیم! تو با خدایان ما چنین کرده‌ای؟» (انبیاء: ۶۲). در اینجا حضرت ابراهیم به منظور بیدار نمودن فطرت درونی، آگاهی‌بخشی و هدایت آنها، به ایفای نقش پرداخت و گفت: «بلکه بزرترین آنها چنین کرده باشد، از آنها پرسید اگر سخن می‌گویند» (انبیاء: ۶۳). در واقع، با این کار می‌خواست یک طوفان روانی در آنها به منظور بیدار ساختن وجدان درونی‌شان ایجاد کند.

در اینجا ابراهیم علیه السلام ایفاگر نقش اصلی است. صحنه نمایش نیز در همان محل شکسته شدن بت‌ها بود؛ زیرا «معلوم می‌شود این محاکمه در همان بت‌خانه بود؛ به شهادت اینکه ابراهیم در جواب می‌فرماید: ﴿قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا﴾ (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۲۳). در واقع، ابراهیم علیه السلام در صحنه نمایش (میان انبوهی از بت‌های شکسته‌شده) سعی دارد با کمال صداقت و به صورت غیرمستقیم و کاملاً طبیعی، عقل‌های خفته را بیدار سازد و با مشاهده و تفکر در آنچه پدید آمده است، آنها را به قضاوتی عادلانه بنشانند. از این رو، با این کار بت‌پرستان که قصد محاکمه ابراهیم را داشتند لحظه‌ای به تأمل فرو رفتند و به فطرت درونی خویش بازگشتند و خود را ظالم دانستند، ولی افسوس که زنگار جهل و تعصب و تقلید کورکورانه بیشتر از آن بود که با ندای صیقل‌بخش این قهرمان توحید بکلی زوده شود. افسوس که این بیداری روحانی و مقدس چندان به طول نینجامید، و همه چیز به جای اول بازگشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۴۴۰). قرآن تعبیر زیبایی خود را در وصف آنها بدین شکل می‌فرماید: ﴿ثُمَّ نَكَّسُوا عَلَىٰ رُؤُسِهِمْ...﴾؛ سپس بر سرهایشان واژگونه برگشتند (انبیاء: ۶۵). بدین معنا که حق را باطل جلوه دادند و باز بر سر حرف اولشان بازگشتند.

سؤال می‌کنند: «آیا هنگامی که مردیم و خاک شدیم باز زنده می‌شویم؟ این بازگشتی است بعید» (ق: ۳)؛ ابتدا به ذکر چند مقدمه محکم می‌پردازد تا ذهن کافران را به خوبی درگیر مسئله نماید؛ بدین صورت که در ذیل مشاهده می‌شود: «آیا آنها به آسمان بالای سرشان نگاه نکردند که چگونه ما آن را بنا کرده‌ایم و چگونه آن را (به وسیله ستارگان) زینت بخشیده‌ایم؟ و هیچ شکاف و سستی در آن نیست؟ و زمین را گسترش دادیم و در آن کوه‌هایی عظیم و استوار افکندیم و از هر نوع گیاه بهجت‌انگیز در آن رویاندیم... و از آسمان آبی پربرکت نازل کردیم... و به وسیله باران سرزمین مرده را زنده کردیم...» (ق: ۱۱-۶).

سپس پروردگار از ذکر تمامی مقدمات فوق، این نتیجه‌گیری را بیان می‌دارند که «... (آری) مردگان نیز همین‌گونه زنده می‌شوند» (ق: ۱۱).

معلم نیز می‌تواند در تدریس خود این روش را به خوبی پیاده نماید و با ذکر مقدمات جزئی، از دانش‌آموزان بخواهد که وی را در رسیدن به امور کلی یاری دهند. همچنین در مواردی دیگر باید دانش‌آموزان را نیز در جهت بیان مقدمات کاملاً اصولی و منطقی ترغیب و راهنمایی نمود تا نتیجه‌گیری معقولانه و به دور از هرگونه خطایی داشته باشند.

۳. **تفکر قیاسی:** تفکر قیاسی استدلالی است که ذهن را از امور کلی به امور جزئی می‌رساند. قیاس نیز یک قاعده منطقی است. از جمله نمونه‌های به‌کارگرفته‌شده از این روش در قرآن کریم را می‌توان در ابتدای سوره «حدید» مشاهده نمود، چنان‌که در آیه ۲ این سوره می‌خوانیم: «مالکیت آسمان‌ها و زمین از آن اوست؛ زنده می‌کند و می‌میراند و او بر همه چیز تواناست» (حدید: ۲)؛ سپس به ذکر امور جزئی مربوط به آن می‌پردازد: «او کسی است که

می‌پرستید؟ اگر می‌گویید سنت نیاکان شماست، هم شما و هم آنها گمراه بودید. در دومین مرحله، اقدام به یک برنامه عملی کرد، تا نشان دهد این بت‌ها چنان قدرتی ندارند که هر کس نگاه چپ به آنان کند نابودش کنند؛ مخصوصاً با اخطار قبلی به سراغ بت‌ها رفت و آنها را بکلی درهم شکست، تا نشان دهد خیالاتی که آنها به هم بافته‌اند همه بیهوده است. در سومین مرحله، پس از شکستن بت‌هایشان بود که سخت آنها را در بن‌بست قرار داد، گاه به سراغ فطرتشان رفت، زمانی به سراغ عقلشان، گاه اندریشان داد و گاه سرزنش و توبیخ کرد. خلاصه این معلم بزرگ الهی از هر دری وارد شد و آنچه در توان داشت به کار برد... (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۴۴۲).

همچنین با توجه به تأکیدهای فراوان قرآن به تفکر کردن و رشد آن در افراد، به‌کارگیری این روش در تعلیم را می‌توان امری مهم و ضروری دانست؛ زیرا مواجه شدن با مسئله و ارائه راه‌حل‌های گوناگون توسط متعلم در کنار هدایت معلم است که می‌تواند متعلم را نه تنها از جهت بینش، شناخت و ذهن درگیر نماید، بلکه در حیطه عمل نیز کاملاً وی را با مسئله مرتبط سازد. ضمن اینکه به‌کارگیری این روش کمک بسزایی در حل مسائل زندگی دانش‌آموزان می‌کند.

۲. **تفکر استقرایی:** استقرا استدلالی است که در آن، ذهن از طریق امور جزئی به امور کلی می‌رسد. به منظور حرکت از امور جزئی به امور کلی، باید از یک سری قضایا یا مقدمات محکم، صحیح و منطقی استفاده نمود؛ زیرا با مقدمات صحیح و منطقی است که می‌توان به نتیجه‌گیری صحیحی هم دست یافت. قرآن نیز در آموزش‌های خود از طریق ارائه قضایا یا مقدمات منطقی نتیجه‌گیری منطقی را هم به عمل آورده است. برای مثال، پروردگار با بهره‌گیری از این روش در پاسخ به کافرانی که با شگفتی

به کارگیری ذهن آنها و به اندیشه واداشتن ذهن آنها نیست که تداعی کننده استفاده بهینه و هدفمند از ابزار مثال است» (الهامی نیا، بی تا، ص ۲۲۳).

اما باید توجه داشت که نمی توان به سادگی از کنار مثال های قرآنی عبور کرد و یا آنها را ساده و سطحی انگاشت. چنان که پروردگار در کنار مثال هایی که مخاطب آن تمامی انسان ها هستند و برای تمامی سطوح درکی قابل درکند، از مثال هایی هم استفاده نموده است که به دلیل عمق و درجه محتوای به کار رفته در آنها، جز عالمان کسی قدرت درک آنها را ندارد: ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾ (عنکبوت: ۴۳).

بنابراین، معلم نیز می تواند در امر خطیر آموزش از تمثیل بهره ببرد. اما نکته مهم در مثل ها این است که باید با تفکر و تعقل در معانی ژرف آنها فرو رفت. معلم باید اجازه دهد که دانش آموز خود با کاوشگری ذهن خود معانی بیشتری را کشف کند (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۱).

۴. **روش تصویرسازی ذهنی:** یکی دیگر از روش هایی که در قرآن کریم بسیار به کار گرفته شده است روش تصویرسازی ذهنی می باشد؛ بدین معنا که قرآن همزمان با نقل رویدادها، به شکل گیری تصاویر آن در ذهن مخاطب نیز کمک می کند و سپس با ایجاد این فضا، درک معانی را برای مخاطب سهل تر می نماید. یکی از نمونه های به کارگیری این روش در قرآن، زمانی است که پروردگار حق بودن ولایت و قدرت خود و در مرتبه بعد ناپایداری زندگی دنیا را در آیات ۲۴-۳۲ سوره مبارکه «کهف» در قالب یک داستان و به صورتی نقل می کند که مخاطب بتواند لحظه به لحظه آن را در ذهن خود به تصویر بکشاند: «ای پیامبر! برای آنها مثلی بزن؛ دو مردی که برای یکی از آنها دو باغ از انواع انگورها قرار دادیم؛... پس به دوستش درحالی که با او گفت وگو می کرد گفت: من از نظر

آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید؛... آنچه را در زمین داخل می شود می داند؛ و آنچه را از آن خارج می شود و آنچه از آسمان نازل می گردد و آنچه از آسمان بالا می رود؛ و هر جا باشید او با شماست...» (حدید: ۴).

مطابق با این روش، معلم نیز در امر آموزش می تواند ابتدا قوانین و قواعد کلی و مفاهیم به کار رفته در آن را تعریف، تحلیل و تبیین نماید، سپس موارد جزئی آن را روشن سازد. اما از آنجاکه این روش به دنبال به کارگیری و رشد قوه تفکر، استدلال و تجزیه تحلیل خود دانش آموزان است، بهتر است معلم از دانش آموزان بخواهد خود مصادیق جزئی را تعیین نمایند و در مواردی که نیاز است آنها را در یافتن مصادیق جزئی کمک کند.

همچنین در ضمن به کارگیری روش های آموزشی مبتنی بر کاوشگری از منظر قرآن کریم، می توان نکاتی را در جهت اثربخش تر نمودن امر یادگیری رعایت نمود؛ مثلاً، استفاده از تمثیل.

- استفاده از تمثیل: مثال زدن، شیوه ای آسان تر و ملموس تر به منظور دست یافتن سریع تر به مطلب اصلی می باشد و در سایه به کارگیری مثال های تدبیرانگیز است که می توان موضوعات مهم مورد بحث را به خوبی در ذهن مخاطب جا انداخت و آنها را به درکی عمیق تر رساند. همچنین میزان ثبت و ماندگاری آن موضوع در ذهن مخاطب افزون تر می گردد.

از این رو، به طور حتم یکی از دلایلی که سبب گشته است قرآن از مثال های متنوع و گوناگون بهره ببرد «... و از هرگونه مثالی برای مردم بیان کرده ایم...» (کهف: ۵۴) را می توان در ایجاد درک عمیق موضوع توسط مخاطب به واسطه اندیشیدن در آنها دانست: ﴿... وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (حشر: ۲۱). در واقع، «هدف مثال های قرآنی چیزی جز بیدار کردن مردم،

دو دسته کلی روش‌های مستقیم و غیرمستقیم مورد بررسی قرار داد. روش‌های مستقیم روش‌هایی هستند که به صورت کاملاً مستقیم ارائه می‌شوند و معلم در آن ایفاکننده نقش اصلی است و آموزش معمولاً به صورت کلامی انجام می‌گیرد. روش‌های غیرمستقیم با تنوعی بیشتر معلم را در فرایند آموزش فعال‌تر می‌دانند. با توجه به ماهیت خاص هریک از روش‌های آموزشی از منظر قرآن کریم، می‌توان آنها را در دو دسته کلی «روش‌های مستقیم کلامی» و «روش‌های غیرمستقیم» قرار داد:

روش‌های مستقیم کلامی شامل: «پرسش و پاسخ» و «سخنرانی» می‌شوند و روش‌های غیرمستقیم، به «روش‌های غیرمستقیم کلامی» (شامل مباحثه / بحث گروهی؛ و گفت‌وگو به منظور کشف حقایق؛ روشن‌سازی نگرش‌ها)، «روش‌های مشاهده‌ای (مشاهده عینی و ایفای نقش)، «روش‌های مبتنی بر کاوشگری (حل مسئله، تفکر قیاسی و تفکر استقرایی) و «روش تصویرسازی ذهنی» قابل تقسیم می‌باشند.

ثروت از تو برتر و از نظر نفرات نیرومندترم... در باغ خویش گام نهاد و گفت: باور نمی‌کنم هرگز این باغ نابود شود و باور نمی‌کنم قیامت بر پا گردد؛ ... «دوست (باایمان) وی درحالی که با او گفت‌وگو می‌کرد گفت: آیا به کسی که تو را از خاک آفرید، و پس از آن تو را مرد کاملی قرار داد کافر شدی؟ ... (سرانجام عذاب الهی فرارسید) و میوه‌های آن نابود شد؛... و می‌گفت: «ای کاش هیچ کس را همتای پروردگارم قرار نداده بودم و گروهی نداشت که او را در برابر (عذاب) خداوند یاری دهند... در آنجا ثابت شد که ولایت و قدرت از آن خداوند بر حق است. اوست که برترین ثواب و بهترین فرجام را (برای مطیعان) دارد (کهف: ۳۲-۴۴).

معلم نیز می‌تواند با به‌کارگیری این روش، به فعال نمودن ذهن دانش‌آموزان بپردازد؛ بدین صورت که به هنگام تدریس برخی موضوعات درسی، از دانش‌آموزان بخواهد همراه با گفته‌های وی به خلق تصاویر مربوطه در ذهن خود نیز بپردازند و یا چشمان خود را ببندند و با گفته‌های معلم تصاویر مربوطه را در ذهن خود مجسم سازند. سپس به بحث با یکدیگر بنشینند و هریک بگوید تصوراتش از آن موضوع به چه شکل در ذهنش نقش بسته است. در واقع، دانش‌آموزان می‌توانند از طریق بیان افکار خود برای دیگران، چگونگی نگاهشان نسبت به آن موضوع را مورد بررسی و تجزیه تحلیل قرار دهند که در رشد قوه خلاقیت آنها هم بسیار مؤثر است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با نظر داشتن به ضرورت آشنایی معلمان با انواع روش‌های آموزشی به منظور بهره‌گیری از آنها در دستیابی هرچه بیشتر به اهداف آموزشی و تربیتی، طیفی از مهم‌ترین روش‌های آموزشی از منظر قرآن کریم را در

گوتک، جرالد، ۱۳۸۷، مکاتب فلسفی و آراء تربیتی، ترجمه محمدجعفر پاک سرشت، تهران، سمت.
 مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 میرزابیگی، علی، ۱۳۸۴، برنامه ریزی و طرح درس در آموزش رسمی و تربیت نیروی انسانی، تهران، یسپرون.

منابع

اکرمی، سیدکاظم، ۱۳۹۰، مقدمه‌ای بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، سمت.
 الهامی‌نیا، علی‌اصغر، بی تا، تبلیغ در قرآن، قم، پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
 باقری، خسرو و محمد عطاران، ۱۳۷۶، فلسفه تعلیم و تربیت معاصر، تهران، محراب قلم.
 برومند، سیدمهدی، ۱۳۸۰، شیوه‌های تعلیم در قرآن و سنت، رشت، کتاب مبین.
 جویس، بروس و همکاران، ۲۰۰۴، الگوهای تدریس، ترجمه محمدرضابهرنگی، تهران، کمال تربیت.
 حسینی‌زاده، سیدعلی، ۱۳۸۸، سسیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 حسینی همدانی، سیدمحمدحسین، ۱۴۰۴ق، تفسیر انوار درخشان، تهران، لطفی.
 دیلمی، احمد و مسعود آذربایجانی، ۱۳۸۷، اخلاق اسلامی، قم، دفتر نشر معارف.
 رثوفی، محمدحسین، ۱۳۷۷، مدیریت رفتار کلاسی، مشهد، آستان قدس رضوی.
 رشیدپور، مجید، ۱۳۶۸، چگونه باید تربیت کرد، تهران، انجمن اولیاء و مربیان.
 زرسازان، عاطفه، ۱۳۹۰، «روش‌شناسی آموزش قرآن در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام»، سفینه، سال نهم، ش ۳۳، ص ۸۸-۱۰۸.
 سیف، علی‌اکبر، ۱۳۸۷، روان‌شناسی پرورشی نوین، تهران، دوران.
 شعبانی، حسن، ۱۳۸۷، مهارت‌های آموزشی و پرورشی (روش‌ها و فنون تدریس)، تهران، سمت.
 شفیلد، هری، ۱۳۷۴، کلیات فلسفه، ترجمه غلامعلی سرمد، تهران، قطره.
 صفوی، امان‌الله، ۱۳۸۲، کلیات روش‌ها و فنون تدریس، تهران، معاصر.
 طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
 علوی، سیدحمیدرضا، ۱۳۹۱، نکات اساسی در فلسفه تعلیم و تربیت و مکاتب فلسفی تربیتی، کرمان، دانشگاه شهید باهنر.
 قرائتی، محسن، ۱۳۸۳، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.